\*- صوت 153 ادامه ادله البرائة من الکتاب :

7/338 : چند سئوال در اینحا مطرح میشود :

سئوال اول : برائتی که از این آیه استفاده میشود همان برائتی است که در مسلک قبح عقاب بلا بیان است یا منظورش بالاتر از آن است. یعنی چی ؟ منظور این است که اون برائتی که از قاعده قبح عقاب استفاده میشود اون برائت معلق است بر عدم دلیل بر وجوب احتیاط، یعنی اگر ما توانستیم، با ادله لزوم احتیاط ثابت کنیم که احتیاط لازم است. آیا این برائت مستفاد از آیه هم برداشته میشود مثل برائت عقلی که در مسلک قبح عقاب بود و با ادله احتیاط کنار زده میشد یا نه برائت در آیه خیلی فراتر از برائت مسلک قبح عقاب است و با ادله احتیاط کنار زده نمیشود.

سئوال دوم : لذا اگر دلیلی داشتیم که اون دلیل اثبات میکرد لزوم احتیاط را اون دلیل با این آیه شریفه در تعارض قرار میگیرد و بعد وارد بحث تعارض میشود.

در مورد سئوال اول یعنی سطح برائتی که دارد از این آیه برداشت میشود چه سطحی است؟ خب ما باید اینجا دو نسبت را از هم تفکیک بکنیم یکی نسبت سببی و یکی نسبت موردی ؟ این دو نسبت اگر از هم تفکیک شود و بعد ببینیم آیه شریفه دارد کدام نوع نسبت را بیان میکند آیا نسبت سببی را دارد بیان میکند یا نسبت موردیه را ؟ بعد اگر سببی نتیجه چطور میشود و اگر موردی چطور میشود.

ببینید وقتی مولا میگوید اکرم العالم، رابطه مولا با این اکرام عالم چیست و چجور رابطه­ای است ؟ رابطه مولا با این اکرام نسبت سببیت است یعنی به سبب امر مولا دارید عالم را اکرام میکنید و اگر مولا نگفته بود اکرام عالم، عالم را اکرام نمیکردید. پس نسبت مولا با اکرام عالم میشود نسبت سببیه؛ حالا نسبت اکرام با عالم چیست ؟ عالم سبب اکرام نیست بلکه مورد اکرام است. یعنی چون خدا گفته اکرام کن اکرام میکنم، وگرنه چون او عالم است او را اکرام میکنی بلکه چون خداوند گفته است. لذا همون خدایی که گفته اکرم العالم بگوید لا تکرم، دیگر شما اکرامش نمیکنید. چون عالم بودن او سبب اکرام نبود بلکه عالم بودن مورد اکرام بود.

\*- حالا بررسی این دو نسبت در آیه شریفه :

اگر بگوییم نسبت سببیه وجود دارد در آیه ؛ لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها ؛ خداوند تکلیف نمیکند کسی را مگر به سبب حکمی که به او داده است. اگر گفتیم سببی است یعنی خداوند هیچ نفسی را به سبب حکمی که غیر واصل است تکلیف نمیکند، یعنی حکم غیرواصل و بدست ما نرسیده سبب تکلیف ما نمیشود.

اگر بگوییم موردیه است : یعنی خداوند تکلیف نمیکند شخصی در اون موردی که حکم به اون نفس نرسیده ؛ فرقش این است در مورد دوم نرسیدن حکم سبب عدم تکلیف نیست، بلکه صرفا موردش است این خداوند نمیخواهد تکلیف کند منتهی تصمیم گرفته در این مورد این کار را نکند. یعنی تمام موضوع نرسیدن حکم نیست بلکه در این مورد اینطوری است و خداوند دلش خواسته و میتواند هر شرایطی را بگذارد. یعنی عدم وصل علت نیست برای عدم کلفت؛

اما سبب عدم تکلیف در مورد قبلی عدم وصول است.

اگر طبق مبنای سببی برویم شبیه به قاعده قبح عقاب بلا بیان میشود. قاعده قبح عقاب بلا بیان میگفت که سبب قبح عقاب، عدم البیان است. سبب عدم تکلیف، سببش عدم وصول حکم است چرا اون کلفت نیست چون حکم نرسیده. اگر ما سببی معنی کردیم این می آید برائتش در سطح قاعده قبح عقاب بلابیان قرار میگیرد و اگر در سطح قاعده قبح عقاب بلابیان قرار گرفت، دیگر نمیتواند با قاعده احتیاط تعارض کند و ادله احتیاط می­آیند او را کنار می­زنند.

اگر گفتیم موردی است اینگونه میشود که اگر دیدم موردی است که باید احتیاط کرد ولی میگوییم خداوند گفته احتیاط کن ، اینجا تعارض پیش می آید زیرا یکبار شارع گفته احتیاط نکن و یکبار شارع گفته احتیاط کن.

ولی در حالتی که سببی گرفتیم انگار عدم وصول گفته احتیاط نکن ولی شارع از ما احتیاط میخواهد خب اینجا نظر شارع را بر قاعده عدم وصول ترجیح میدهیم و احتیاط ، برائت مذکور را کنار میزند و دیگر تعارضی رخ نمی­دهد. در حقیقت آیه میگوید احتیاط نکن در مورد تکالیف غیر واصل و ادله احتیاط می آید موضوع آیه را کنار میزند چرا چون در حقیقت خود این احتیاط یک حکم واصل است و موضوع آیه این بود که اگر واصل نبود ولی این واصل است.

\*- سئوال از آیه کریمه کدام استفاده میشود موردیت یا سببیت ؟ شهیدصدر میفرمایند به جهت وحدت سیاق میتوانیم بگوییم نسبت موردیه اینجا جاری است. چون ما گفتیم " ما آتاها " شامل مال میشود- چون آیه در مورد وجوب نفقه مرد نسبت به زن است- ، شامل فعل میشود و شامل جامع بین این دو هم میشود.

میاییم بررسی میکنیم که آیا نسبت سببی به مال میخورد یا نسبت موردیه ؟ می آییم بررسی میکنیم و می بینیم که خداوند به سبب مال این کار را نکرده است، در مورد وجوب مال این کار را کرده ست. اگر بگوییم نسبت موردیه، بگیریم لا یکلف الله نفسا تکلیفا مالیا الّا فی المورد الذی أتاها مالاً ؛ سبب تکلیف وجود مال نیست، یعنی فرد بگویید چه اشتباهی کردیم چون الان مال دارم یک سری تکالیف اومد روی گردنمون! نه اینطوری نیست ، سبب تکلیف خود خداوند است که تکلیف را می آورد منتهی این تکلیف را میگذارد بر شخصی که توانایی دارد و در این مورد جاری میکند.پس ما می بینیم در مورد مال و هم در مورد فعل در اینجوری موارد سازگاری بیشتر دارد با نسبت موردیه. – اینکه میگوییم سازگاری بیشتر دارد زیرا خیلی با تکلف میشود با نسبت سببیه ولی خیلی دور است از ظهور آیه. –

اگر گفتیم نسبت موردی است یعنی برائتی که در اینجا گفتیم یک برائت خوبی میشود و می آید که در سطح لزوم احتیاط قرار میگیرد و این آیه شریفه میتواند معارضه بکند با ادله لزوم احتیاط و در مقابل اونها بایستد.

\*- 2/339 : برخی گفتند فقط در مورد شبهات حکمیه می آید زیرا فرموده است لایکلف الله تکلیفا ؛ اصلا شارع مقدس شأن شارع بماهو شارع چیست ؟ این است که احکام و تکالیف را مشخص کند و موضوع به شارع چه ربطی دارد؟ پس آیه می خواهد شبهات حکمیه را بگویید. >>> جواب این است که باز ببینید اینجا وحدت سیاق داریم گفتیم این م موصول نیمشود در اکثر معنای واحد بکار برود و این ما میخواهد بر مال و فعل دلالت کند و همزمان بر تکلیف هم دلالت دارد ولی اصلش متعلق به مال و فعل بود. ولی نباید این دلالت را فقط بر تکلیف برد و باید یک معنایی باشد که با مال و فعل هم تناسب داشته باشد. پس میدانیم که خداوند نسبت به مال عنایت داشته است و این مال در آیه مال حقیقی است نه مال تشریعی که یعنی چیزی نباشد در واقع. مثل بچه ای که در بازی میگوید این پول برای شما و این غذا رو به من بده. در صورتی که چیزی در دستش نیست و فرضا میگوید تو فکر کن پول توی دست من است. یعنی پول اعتباری باشد. در آیه اینطوری نیست پول اعتباری باشد بلکه پول واقعا هست. پس آیه شامل شبهات موضوعیه هم میشود.­پس ایتاء مال ، ایتاء مال حقیقی و تکوینی است نه تشریعی و اعتباری. پس علاوه بر شبهات حکمیه ، شبهات موضوعیه را در بر میگیرد.

\*- 3/339 : آیا این برائت، برائت بعد از فحص از دلیل است یا نه حتی قبل از فحص ؟ پاسخ این است که درست است که این آیه از اون جهات اطلاق داشت نسبت به شبهات تحریمیه و وجوبیه و اطلاق داشت نسبت به شبهات موضوعیه و حکمیه ولی از جهت فحص اختصاص دارد به بعد از فحص ؛ اما اگر کسی فحص نکرد و شروع برائت جاری کرد، اینجا ظهور عرفی است که وقتی میفرماید لایکلف الله نفسا تکلیفا الا اون حکمی اوصل الی اون نفس، این در حالتی است که شارع مقدس اون را در حالت دستیابی اون فرد به حکم هم قرار دهد یعنی بالاخره در یکی از این کتب باشد و در دسترس باشد و اگر کسی تحقیق کند و برود بگردد، پیدا میکند. - البته منظور این که شارع به تک تک افراد برساند.-

\*-

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛